

توحید مفضل

شناسی مای آفرینش در کلام امام صادق علیه السلام

مؤلف: مفضل بن عمر

سرشناسه: مفصل بن عمر، قرن ۲ ق.
 عنوان قراردادی: توحید مفصل، فارسی
 عنوان و نام پدیدآور: توحید مفصل: شگفتی‌های آفرینش در کلام امام صادق علیه السلام / مؤلف مفصل بن عمر.
 مشخصات نشر: قم: انتشارات گل پوش، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص. • شابک: ۹-۰۲-۶۸۷۸-۶۲۲-۹۷۸ • وضعیت فهرست‌نویسی: فپا
 یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف، توسط ناشران و مترجمان متفاوت منتشر شده است.
 عنوان دیگر: شگفتی‌های آفرینش در کلام امام صادق علیه السلام.
 موضوع: خدا - اثبات • موضوع: الهیات • موضوع: آفرینش
 رده‌بندی کنگره: BP۲۱۷/۲ • رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲ • شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۸۵۱۰۵۰

توحید مفصل

مؤلف: مفصل بن عمر

ناشر: انتشارات گل پوش

تنظیم و صفحه‌آرایی: لیلا شهریاری

طراح جلد: سهیل صمدی بهرامی

لیتوگرافی: قم، نقش

چاپخانه: قم، وفا

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۸

شمارگان: ۵,۰۰۰ جلد

شابک: ۹-۰۲-۶۸۷۸-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۲۵۰,۰۰۰ ریال

مرکز پخش: تهران، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، خیابان شهدای ژاندارمری،

پاساژ کوثری، طبقه‌ی هم‌کف، پلاک ۱۵، تلفن: ۰۹۱۲۰۷۰۳۸۰۳

«حق چاپ محفوظ و متعلق به ناشر می‌باشد.»

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه مصحح
۱۵	مقدمه آیت الله شیخ محمدتقی شوشتری
۴۰	مقدمه مترجم (علامه مجلسی)
۴۲	علت پیدایش کتاب
۴۴	اعتراض متصل بر ابن ابی العوجاء
مجلس اول: در بیان شگفتی‌های آفرینش انسان	
۴۷	مخفی ماندن اسباب و علل هستی برای شکاکان
۴۹	مذمت پیروان مانی
۵۰	بیوگرافی مانی
۵۱	هیئت هستی و شکل‌گیری اجزاء آن
۵۲	خلقت انسان و تکون جنین در رحم
۵۳	کیفیت ولایت جنین
۵۳	غذای نوزاد
۵۴	روئیدن دندان کودک
۵۴	روئیدن مو در صورت مردان و حکمت آن
۵۴	اختلاف اغذیه آدمی در دوره‌های مختلف و علت آن
۵۵	برنیا شدن ریش و راز آن
۵۶	اثبات خدا
۵۷	چرا نوزاد هنگام تولد فاقد عقل و قوه تشخیص است؟
۵۸	منفعت گریه اطفال
۵۹	فایده و حکمت سرازیر شدن آب دهان اطفال
۶۰	آفرینش آلات تولید و تناسل

- ۶۰ حکمت در خلقت هر یک از اعضای بدن و فواید آنها
- ۶۰ پندار واهی
- ۶۱ چگونگی هضم غذا
- ۶۲ مرحله آغازین رشد بدن و کیفیت تکون آن در رحم
- ۶۳ شرافت انسان بر دیگر حیوانات
- ۶۳ حواس پنج گانه در انسان و اسرار آفرینش آن
- ۶۵ فقدان بینایی و حلل های آن
- ۶۵ فواید شنیدن
- ۶۶ راز محروم ماندن بعضی افراد از بینایی و شنوایی
- ۶۶ حکمت خلق برخی از اعضا به صورت فرد یا جفت
- ۶۷ قدرت تکلم و عضوهای مربوط به صدا
- ۶۸ فواید دیگر این اعضا
- ۶۹ خلل هایی که در فقدان برخی آلات مذکور پدید می آید
- ۶۹ دستگاه فهم و ادراک
- ۷۰ قرارگاه چشم
- ۷۰ ساختمان دل
- ۷۱ مغز در لوله های استخوان
- ۷۳ وصف قلب
- ۷۴ زوائد خوراکی ها
- ۷۵ لطف اختلاف اوضاع دندان ها
- ۷۵ حکمت در شد مو و ناخن
- ۷۶ حکمت تخصیص روئیدن مو در برخی اعضا
- ۷۶ رد بر پیروان مانی
- ۷۷ حکمت در دوام جریان آب دهان
- ۷۸ شهوت ها و لطف در خلقت آنها

- ۸۱..... نقل قول اطبا در شرح احوال قوای آدمی.
- ۸۱..... گفتار در قوای نباتی.
- ۸۲..... خادمان قوه غاذیه.
- ۸۳..... مراتب چهارگانه هضم.
- ۸۴..... انقسام مدرکه به قوای ده گانه ظاهریه و باطنیه.
- ۸۶..... قوای باطن.
- ۸۶..... قوای ویژه انسان.
- ۸۷..... مراتب قوه عاقله.
- ۸۸..... مراتب قوه عملیه.
- ۸۹..... قوا و نیروهای درونی و باطنی.
- ۸۹..... فواید فراموشی.
- ۹۰..... منافع حیا.
- ۹۱..... الهام سخن.
- ۹۱..... فایده نوشتن.
- ۹۲..... تعلیم علوم.
- ۹۳..... حکمت در آنچه آدمی از داشتن آن ممنوع شده.
- ۹۴..... حکمت مخفی بودن زمان عمر.
- ۹۶..... منفعت امتزاج رؤیا با حق و باطل.
- ۹۷..... خلقت اشیا در جهت رفع نیاز انسان.
- ۹۸..... صلاح احوال در گرو کار و تلاش.
- ۹۹..... اهمیت آب و نان و فراوانی آب.
- ۱۰۰..... فایده آلام و بیماری‌ها.
- ۱۰۱..... راز ابتلای انسان به آلام.

مجلس دوم: در گفتنی‌های خلقت حیوانات

- ۱۰۴..... کیفیت بنای بدن حیوانات.

- ۱۰۷ راز عدم احتیاج فرزندان حیوانات به پرستار
- ۱۰۸ پای حیوانات و راه رفتن آنها
- ۱۰۸ نعمت فرمانبری حیوانات از انسان
- ۱۰۹ لطف در بی‌شعورزی درندگان
- ۱۰۹ لطف هراس درندگان از انسان
- ۱۱۰ لطف در خلقت سگ و مهربانی کردن او بر صاحبش
- ۱۱۰ حکمت در خلقت صورت حیوانات
- ۱۱۱ منافع دم حیوان
- ۱۱۱ فیل و اعضای آن
- ۱۱۲ حقیقت زرافه
- ۱۱۴ خلقت بوزینه
- ۱۱۵ پوشش حیوانات و حکمت آن
- ۱۱۶ حیوانات هنگام مرگ به اخفای جثه خود می‌پردازند
- ۱۱۷ هوش حیوانات
- ۱۱۷ حيله روباه
- ۱۱۸ حيله دلفین برای شکار
- ۱۱۹ خلقت مورچگان و مرغان
- ۱۱۹ کیفیت حيله شیر مگس
- ۱۲۰ عنکبوت و حيله‌اش
- ۱۲۱ کیفیت خلقت پرندگان
- ۱۲۲ سبب بر آمدن طیور از تخم
- ۱۲۳ چینه‌دان مرغان و منافع آن
- ۱۲۴ رد بر ملاحظه
- ۱۲۴ رنگ‌آمیزی پرهای مرغان
- ۱۲۴ ساختمان پرهای پرندگان

- ۱۲۵ مرغان پا دراز و گردن دراز
- ۱۲۵ گنجشک و امثال آن
- ۱۲۶ حقیقت جغد و شب‌پره
- ۱۲۷ امتیاز شب‌پره از پرنده
- ۱۲۸ منافع خفاش
- ۱۲۸ ابن تمره و حيله‌اش در کشتن مار
- ۱۲۹ زنبور عسل
- ۱۲۹ حقیقت ملخ و قوت و هجوم آن
- ۱۳۰ خلق ماهی و حکمت در بسیاری نسل آن

مجلس سوم: در شگفتی‌های طبیعت

- ۱۳۳ رنگ نیلی آسمان
- ۱۳۳ فواید طلوع و غروب خورشید
- ۱۳۴ حکمت فصول چهارگانه سال
- ۱۳۶ تابش ماه و برخی فواید آن
- ۱۳۷ کیفیت حرکات ستارگان
- ۱۳۸ حکمت در ثوابت و سیارات
- ۱۳۹ شرح مترجم نسبت به اوضاع ثوابت
- ۱۴۰ ستارگان پنهان و حکمت اخفای آنها
- ۱۴۱ منافع و شمار ستارگان
- ۱۴۲ شرح حرکات افلاک توسط مترجم
- ۱۴۳ تصادف، نه
- ۱۴۴ مقدار شب و روز
- ۱۴۴ توضیح سخن حضرت در «طولانی‌ترین ایام»
- ۱۴۵ طلوع و غروب جدی و فرقدین در بعضی امکنه
- ۱۴۷ سرما، گرما و منافع آن دو

- استدلال به بطوه حرکت خورشید بر صانع..... ۱۴۷
- منافع وزش باد و نسیم..... ۱۴۸
- هوا و اصوات..... ۱۴۸
- عناصر اربعه..... ۱۴۹
- طبع زمین و سنگ..... ۱۵۱
- حکمت وسعت هوا..... ۱۵۲
- منفعت آب و صافی هوا..... ۱۵۴
- منافع نزولات آسمانی..... ۱۵۵
- حکمت خالق کوهها..... ۱۵۷
- معادن و منافع آنها..... ۱۵۸
- علت کمی جواهر..... ۱۵۹
- فواید نباتات..... ۱۶۱
- لطف در ربع حبوبات..... ۱۶۲
- جنگ در نمو بعضی حبوب غلات..... ۱۶۳
- خلقت نباتات و کیفیت وصول غذا به آنها..... ۱۶۴
- حکمت در برگها و وصف آنها..... ۱۶۴
- حکمت در هسته میوهها و گیاهها..... ۱۶۵
- حکمتهای نهفته در بهار و خزان درختها..... ۱۶۶
- شگفتی انار..... ۱۶۶
- میوههای بزرگ از بوتههای کوچک و ضعیف..... ۱۶۷
- شدت گرما برای رسیدن میوهها در زمان نیاز..... ۱۶۸
- درخت خرما و فایدههای آن..... ۱۶۸
- لطف وجود گیاهان دارویی..... ۱۶۹
- ملهم شدن حیوان عذیم العقل به مداوای خود..... ۱۶۹
- منافع اخس اشیا..... ۱۷۰

۱۷۱ خاتمه مجلس سوم

مجلس چهارم: در مصالح وجود ناملايمات و مصايب

۱۷۳ آفات و بلاها

۱۷۴ مفسد عدم آفات

۱۷۵ اشکال‌هایی بر تدبیر آفرینش و پاسخ آنها

۱۷۷ اشکال دیگر

www.ketab.ir

مقدمه مصحح

امامان علیهم السلام چراغ هدایت و کشتی نجات برای امت هستند و اگر زمین خالی از حجت خدا باشد نابود می‌گردد. این اقیانوس بی‌کران علوم دارای الطافی از جانب خداوند متعال هستند که عقل از درک آن ناتوان است؛ در روایتی درباره علوم گسترده و بیکران ائمه هدی علیهم السلام از زبان حضرت صادق آمده:

من به آنچه در آسمان‌ها، زمین، بهشت و جهنم است، علم دارم و از وقایعی که تلاً اتفاق افتاده، و بعداً روی می‌دهد، آگاهی دارم.^۱

با توجه به آنچه به عنوان نمونه ذکر شد، جای هیچ تعجبی نیست که ببینیم از آن محزن علم الهی، علمی تراوش می‌کند که به اصطلاح این عصر، جزو معارف تجربی است.

از جمله آثاری که در این زمینه از لسان مبارک امام صادق علیه السلام صادر شده و هم‌اینک در دست ماست روایتی طولانی در توحید معروف به «توحید مفضل»، که به واسطه یکی از شاگردان ممتاز امام صادق علیه السلام به جای مانده است.

راوی این کتاب یکی از تربیت یافتگان دوزخ شوقای شیعه «مفضل بن عمر جعفری کوفی» است. این دانشمند نامی کمال و فضیلت فراوان داشته و عمری با حضور در محفل امام صادق و امام کاظم علیهم السلام از مکتب سعادت بخش و ایشان درس معرفت آموخت. مفضل در زمره اصحاب خاص امامان بوده و در رد آنان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود. این روای بزرگوار آثار ماندگار از خود به جای گذاشت. براساس آنچه در کتب رجال و تاریخ آمده، امامان شیعه در بزرگداشت و تکرامی داشت مفضل سخن‌ها گفته و درها گشوده‌اند.^۲ از مجموع این روایات به خوبی روشن

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. نک: بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۵؛ الاختصاص، ص ۲۱۶؛ عیون، ۱، باب ۴، ح ۲۹.

می‌شود که مفصل مورد لطف و عنایت و وثوق ائمه علیهم السلام بود. با دقت در متن حدیث و معارف بلندی که امام علی علیه السلام بیان فرموده، مقام علمی مفصل نیز آشکار می‌شود؛ زیرا پیامبران و امامان با هر مخاطبی به میزان فهم و دانش آنان سخن گفته‌اند.^۱

خوشبختانه توحید مفصل از دیرباز مورد توجه علما و بزرگان بوده و به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. و برای بهره‌گیری فارسی‌زبانان دانشمند بزرگ و احیاگر میراث شیعه، علامه ثانی «محمدباقر مجلسی علیه السلام» این کتاب پر ارزش را به فارسی ترجمه و در جای جای کتاب نکات ارزشمندی را تحت عنوان «مترجم می‌گوید» بدان افزوده است. از این کتاب چاپ‌های متعدد نشر یافته است. از آن جا که اغلب چاپ‌های موجود دارای اغلاط و اشتباهات حابی بود، به دلیل ویژگی مختار این کتاب ما به تصحیح و بازنویسی آن پرداخته، و آن را کمی به قلم روان با حفظ امانت از نویسندگان در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌دهیم.

۱. برای دریافت اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمائید:

رجال شیخ طوسی، ص ۳۱۴ و ۳۶۰؛ رجال نجاشی، ص ۲۹۵؛ فهرست طوسی، ص ۱۶۹؛ التفات، ص ۳۶۱؛ جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۵۸ - ۲۶۰؛ رجال کشی، ص ۳۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۳۸ - ۲۴۲؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۲۶ - ۱۳۱؛ أعيان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ رجال ابن داود، ص ۲۸۰؛ رجال حلی، ص ۲۵۸؛ رجال برقی، ص ۳۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۹۰ - ۲۹۲ و ۳۱۰؛ التحریر الطاوسی، ص ۲۵۹؛ اتقان المقال، ص ۱۳۹ و ۳۶۷؛ محه الامال، ج ۷، ص ۷.

مقدمه آیت‌الله شیخ محمد تقی شوشتری رحمته الله

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد وآله الطاهرين

چون در این زمان، مادیت بر مردم غالب شده و اسباب شهوت‌رانی زیاد گردیده و یلّت مانع از این دو است، لذا اشخاصی مغرض تا می‌توانند لقاء شبهه می‌کنند و منکر وجود صانع که از آفتاب روشن‌تر است (چه آفتاب یکی از مصنوعات اوست) می‌شوند. و اگر چه دانشمندان هر کدام به سهم خود در این موضوع کتاب نوشته و دلائل یقین‌دندان‌شکنی برای دشمن آورده، ولی هیچ کتابی در این خصوص بهتر از کتاب توحید مفضل (که مطالب آن را حضرت صادق علیه السلام امام ششم شیعه بر مفضل املاء نموده، در رقتی که جمعی از زنداقه.^۱ چون ابن‌ابی‌المرجاء و ابن‌مقفع^۲ و ابوشاکرد دیصان^۳ و عبدالملک بصری و جمعی دیگر پیدا شده بودند که ایشان را به آنچه فرموده منکوب سازد) هست که البته اگر از کسانی نباشد که خدا درباره آنها فرمود:

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَهُمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَانَ مَعَهُمُ الْمَقِيُّ وَحْشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا

مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾.^۴ یعنی: اشخاصی هستند که شوس خبیثه دارند که اگر

ملائکه از آسمان بر ایشان نازل گردد، و مردگان از قبرها بیرون آمده با ایشان

۱. زندیقان، بی‌دینان.

۲. وی عبدالله روز به پسر دادره معروف به «ابن‌مقفع» (۱۰۶ - ۱۴۲ هـ) از رجال و چهره‌های معروف ادب ایران بوده است. بسیاری از مورخان او را به زنداقه متهم کرده‌اند از جمله قاسم بن ابراهیم در الردعی الزندیق اللعین ابن‌المقفع، و ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند، ص ۳۶ و ۱۳۳؛ و ابوالفرج اصفهانی در اتفاق، ج ۱۲، ص ۸۱، ۱۶، ص ۱۴۷-۱۴۹؛ و ابن خلکان در وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۴۱۳؛ هشیاری در الوزراء و الکتاب، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۳. قاضی عبدالجبار در کتاب المغنی، ج ۵ ص ۵۹ او را از رؤسای ثنویه قلمداد کرده و این‌ندیم در فهرست، ص ۳۳۸ او را از مانویه بر شمرده است.

۴. سورة انعام، آیه ۱۱۱.

سخن گویند، و هر چه هست به زبان آمده و به ایشان بگویند که ایمان به وجود آورنده عالم بیاورید حاضر نیستند ایمان بیاورند.

خواه ناخواه با دیدن و خواندن این کتاب، اعتراف به وجود صانع حکیم، قادر لطیف، علیم خبری خواهد نمود و گذشته از آن که آن حضرت به مفضل تعلیم نمود که با مطالب این کتاب آن دهری‌ها را مفعم و مجاب نماید، خودش در چند مجلس ایشان را منکوب فرمود. و نیز فرمایشات دیگر داشته که ثابت می‌کند به اهل عالم، غیر از وجود صانع، حقانیت اصل اسلام و از فرق آن امامیه شیعه اثنی عشریه را که چون مطالبی فرموده که محال است غیر از کسی که با مبدأ اتصال داشته باشد آن مطالب را بگوید.

اما آن مجالس را سیح صدری در کتاب توحیدش از ابی‌منصور متطبّب روایت می‌کند که گفت:

یکی از اصحابم برایم نقل کرد که من و «ابن ابی‌العوجاء» و «ابن مقفع» در مسجد الحرام بودم، ابن مقفع گفت: «این خلق را می‌بینید (و اشاره به جماعتی کرد که در مسجد در خانه خدا طواف می‌کردند) در اینجا کسی نیست که لیلقت اسم انسانیت نداشته باشد مگر آن شخصی که آنجا نشسته (و اشاره به حضرت صادق علیه السلام نمودم) و باقی همه این مردم حیوانات و حشرات‌اند» رفیق او ابن ابی‌العوجاء بود و گفت: چگونه برای این شخص این امتیاز را قائل شدی؟

گفت: چون نزد او چیزهایی دیده‌ام که نزد هیچ کس غیر از او ندیده‌ام. ابن ابی‌العوجاء در جواب گفت: باید او را امتحان کرد ببینیم این‌طور که می‌گویی است یا خیر.

ابن مقفع به او گفت: این کار را نکن می ترسم اگر نزد او بروی و محاجه کنی، با تو کاری کند که تو دست از مسلک خود (یعنی دهری بودن) برداری. ابن ابی العوجاء به او گفت: بلکه می ترسی که من او را امتحان کنم و معلوم شود حرفی که درباره او زده ای درست نبوده.

ابن مقفع به او گفت: حال که این خیال را کرده ای پس بلند شو و به نزد او برو و هر چه می توانی پاینده خود باش که تو را به زانو در نیآورد، پس ابن ابی العوجاء به طرف آن حضرت روان شد.

راوی می گوید: من و ابن مقفع ماندیم تا برگردد، طولی نکشید که برکت و به این مقفع گفت: «این شخص از جنس بشر نیست و اگر در دنیا یک روحانی مجرد باشد که هر وقت خواسته باشد مجسم شده و آشکار گردد و هر وقت خواسته روح محض و در باطن باشد این شخص است که گفتم.» من رفتم و پهلوی او نشستم، جماعتی نزد او بوده، گذاشت تا همه رفتند و به من کرد و گفت: اگر مطلب این طور است که این مردم که دور خانه طواف می کنند می گویند که صانع دارند - و البته این طور است - پس این اهل علمت و شما اهل هلاکتید که قائل به صانع خود نشده اید، و اگر مطلب این طور است که شما می گوئید - و البته این طور نیست - پس آنها ضرری نکرده اند.

من به او گفتم: مگر ما چه می گوئیم و این مردم چه می گویند ما و این مردم حرفمان یکی است.

گفت: چگونه حرفتان یکی است؟ اینها قائلند خدایی دارند که ایشان را آفریده و می میراند و دو مرتبه برای ثواب و عقاب بر حسب عمل، ایشان را زنده می کند و شما عقیده تان این است که عالم بی خدا و سازنده است.

ابن ابی العوجاء گفت: من این کلمه را از او غنیمتی دانسته، گفتم فرصت را از دست ندهم. به او گفتم: اگر این طور است که تو می گوئی، پس این خالق چرا خودش را برای خلقتش ظاهر نکرد تا اختلاف از بین برداشته شود؟ چرا خود را از خلق پنهان کرد و رسول فرستاد؟ اگر خود را پنهان نکرده بود مردم بهتر به او ایمان می آوردند.

یک مرتبه به من توپید و گفت: چگونه خدا خود را پنهان کرد؟ چگونه پنهان است از تو کسی که تو نیست بوده ای و تو را هست کرده، و کوچک بودی تو را بزرگ کرد، و ضعیف بودی تو را قوت داده، چگونه پنهان است از تو خدائی که تو تندرست بودی تو را بیمار کرده، بیمار بوده تندرست می کند، چگونه پنهان است از تو کسی که پیوسته هر طور بخواهد در وجود تو از چیزی غضبناکی تصرفات می نماید، تو را از آن خوشنود می کند، از جری خوشنودی تو را از آن غضبناک می کند و گاهی که شاد هستی تو را محزون می کند و گاهی که محزونی تو را شاد می کند، کسی را مبعوض داشته تو را به او محبت می دهد و کسی را که محبت داشته مبدل به بغض می نماید، و گاهی از کاری اباء و امتناع داشته تصمیم به جا آوردن آن به تو می دهد و به جری تصمیم داشته به تو اباء و امتناع از آن می دهد، گاهی از چیزی ترس از آن می دهد، رغبت می دهد، گاهی به چیزی رغبت داشته به تو ترس از آن می دهد، گاهی به چیزی امیدوار بوده به تو یأس می دهد، گاهی از چیزی یأس داشته به تو امیدواری می دهد، گاهی چیزی که هیچ وقت در دلت نبوده در خاطرت ظهور می دهد و برعکس چیزی که کاملاً آن را دانسته از خاطر تو محو می نماید که هر چه خواسته باشی آن را به خاطر خود بیاوری به خاطرت نمی آید.

ابن ابی العوجاء گفت: این شخص (یعنی جعفر بن محمد علیه السلام) آن قدر از آثار قدرت خدای خود که در نفس خودم هست برایم شمرد و دیدم نمی توانم هیچ کدام را انکار کنم تا آن که به خود گفتم: الان است که خدای خود را مابین خود و من مجسم می کند به ناچار از نزدش جستم.^۱

و نیز در آن کتاب روایت کرده از هشام بن حکم که گفت:

«ابن ابی العوجاء» و «ابو شاکر دیصانی» و «عبدالملک بصری» و «ابن مقفع» در خانه خدا جمع شدند و بنا کردند به استهزاء نمودن به حاجیان و طعنه زدن بر قرآن، پس به ایشان گفت: ابن ابی العوجاء بیائید ما چهار نفر سعی کنیم هر یک ربع (¼) قرآن را نقص و باطل کنیم که همگی کل قرآن را باطل کرده باشیم. وعده گاه ما سال دیگر همین موقع همین جا باشد که جمع شده و قرآن را نقض کرده ایم، و قرآن که نقض شد نبوت محمد صلی الله علیه و آله که آن را معجزه خود قرار داده نقض کرده ایم، و نبوتش که نقض شد اسلام باطل شده، و اسلام که باطل شد حرف ما که عالم را صانع نیست ثابت می شود.

این قرارداد را با هم بستند و هر کدام به طرف وطن خود رفت. سال آینده هر چهار نفر نزد خانه خدا جمع شدند که هر یک بنا بود باطل کردن ربع قرآن را بیاورد ولی اولی آنها ابن ابی العوجاء گفت: اما من از سال گذشته تا الان تمام فکرم در این آیه بود در مورد برادران یوسف علیه السلام که وقتی یوسف علیه السلام در مصر به آن تدبیر، برادر کوچکی خود یعنی «بنیامین» را از ایشان گرفت تمام هم خود را صرف چاره کردن

نمودند و آیه این است: ﴿فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾.^۱ گفت: هر چه فکر کردم که مانند آن بیاورم که دارای آن فصاحت و جمع معانی باشد نتوانستم و تفکر در این یک آیه نگذاشت برای آیه دیگری فکر کنم! دومی ایشان عبدالملک گفت: من هم از وقتی که سال گذشته از نزد شما رفته‌ام همه فکرم در این یک آیه بوده که می‌گوید: ای مردم! مثلی برای شما زده، گوش دهید اینها را که شریک خدا قرار می‌دهید، اگر همه جمع شوند که یک مگس بیافرینند نمی‌توانند (و قادر بر آن هستند) و آن آیه این است.

﴿تَاٰمِلِ الْاِنْسَانَ ضَرْبٌ مِّثْلُ مَا سَمِعُوْا لَهُ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَحْكُمُوْا ذُبَابٌ وَّلَوْ اَخْتَمَوْا لَهُ وَاِنْ يَسْأَلْهُمْ الذُّبَابُ شَيْتًا لَا يَسْتَقِيْذُوْهُ مِنْهُ ضَعُفَ السَّالِبُ وَ لَمَطًا رُبَّ﴾.^۲ هر چه فکر می‌کنم می‌بینم نمی‌توانم مثل این آیه درست کنم.

سومی ایشان ابوشاکر دیصانی گفت: من هم از وقتی که از نزد شما رفتم همه فکرم در این بوده که می‌گویند: اگر پیر از خدای یگانه خدایان دیگری که شما می‌گوئید بودند زمین و آسمان نابود می‌شدند و این است آیه ﴿لَوْ كَانَ فِيْهِمَا آلِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ﴾.^۳ چهل و بی ایشان ابن مقفع گفت: رفیقان این قرآن از حدس کلام بشر نیست، من هم وقتی که از نزد شما رفته‌ام تمام فکرم در این آیه بود: پس از طوفان نوح و هلاکت مردمانی که غرق شدند به زمین گفتیم که آب خود را بلع کن و به آسمان گفتیم از آب ریختن دست نگهدار و آیه این است.

۱. سوره یوسف، آیه ۸۰.

۲. سوره حج، آیه ۷۳.

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلَعِي».^۱ هر چه فکر کرده‌ام

گذشته از آن که نمی‌توانم مثل آن بیاورم تمام نکات و محسنات آن را نفهمیده‌ام.

هشام بن حکم راوی قصه می‌گوید:

در این بین که آنها با هم مشغول این مذاکرات در امر قرآن بودند حضرت صادق علیه السلام بر ایشان گذشت و این آیه را برای‌شان خواند:

«قُلْ لِّينِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ

بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا».^۲ معنای این آیه این است: بگو

اگر همه انس و جن جمع شوند تا مثل این قرآن بیاورند نمی‌توانند این کار را بکنند ولو آن که پشتیبان همدیگر باشند.

ایشان که حضرت را دیدند و این آیه را از او شنیدند نگاهی به همدیگر کرده و حالشان دگرگون شد و گفتند: اگر اسلام حقیقتی داشته باشد باید جانشینی محمد، پیغمبر امروز، به این شخص منتهی شود، ما هیچ وقت نشده‌ایم او را ببینیم که بدن‌های ما از هیبتش به لرزه نیفتد! این را گفتند و از نزد هم متفرق شدند و اعتراف کردند که ما نمی‌توانیم مثل این قرآن بیاوریم.^۳

و اما آن فرمایشات، پس در کتاب «مغز متفکر جهان سیه امام جعفر صادق علیه السلام» که بیست و پنج نفر از استادان دانشگاه اروپا و امریکا اصلی انگلیسی آن را نه‌شته‌اند و «ذبیح‌الله منصوری» به این اسم آن را ترجمه کرده و در صفحه ۹، ۱۰ آن کتاب

۱. سوره هود، آیه ۴۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۸.

۳. الخرائج، ج ۲، ص ۷۱۰؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۳، ج ۴۷، ص ۱۱۷ و ج ۸۹، ص ۱۶؛ احتجاج طبرسی، ج ۲،

اسم آن بیست و پنج نفر را که استاد دانشگاه چه شهر و مملکتی بوده ذکر می‌کند فقط دو نفر آنها ایرانی بوده، آقای «حسین نصر» استاد دانشگاه تهران، و آقای «موسی صدر» مدیر موسسه علمی مطالعات اسلامی در صور لبنان، می‌نویسد: «اول کسی که خبر به گردش زمین به دور خود داد جعفر صادق علیه السلام بود. آن وقت در صفحه ۱۱۷ کتاب می‌نویسند: گردش زمین به دور خود به طور محسوس، ثابت نشد مگر بعد از آن که نوع بشر قدم به کره ماه گذاشت و از آنجا زمین را دید. حتی در اول سال‌های فضانوردی، فضانوردان، نمی‌توانستند گردش زمین را به چشم خود ببینند چون [در آن سال] فضانوردان، پایگاه ثابت نداشتند، در سفینه‌هائی بودند که هر یک از آنها در [مرکز] خود دقیقه یا قدری بیشتر اطراف زمین می‌گردیدند و نمی‌توانستند در حالی که خود با آن سرعت اطراف زمین می‌گردیدند به حرکت وضعی زمین پی ببرند. اما روزی که در کره ماه قرار گرفتند در آنجا دوربین فیلم‌برداری خود را متوجه زمین کردند در عکس‌ها دیدند که زمین آهسته، به دور خود می‌گردد و در آن روز گردش زمین به دور خود به طور مرئی به ثبوت رسید.»

تا آن که در صفحه ۱۲۰ می‌گویند: «چه شد که جعفر صادق علیه السلام در دوازده قرن قبل از این توانست پی ببرد که زمین در اطراف خود می‌گردد و در نتیجه روز و شب به وجود می‌آید؟»

و در صفحه ۱۲۵ گفته: «در فیزیک، امام جعفر صادق علیه السلام چیزهایی گفته که قبل از او، کسی نگفته و بعد از وی، تا نیمه دوم قرن هیجدهم و قرن نوزده و بیستم، به عقل کسی نرسیده که آنها را بگوید.

یکی از قوانینی که جعفر صادق علیه السلام در فیزیک ابراز کرد قانون مربوط به شکل اجسام و شفاف بودن آنها می‌باشد.

او گفت:

هر جسمی که جامد و جاذب باشد کدر است و هر جسمی که جامد و دفع باشد کم یا بیش شفاف جلوه می‌نماید.
از او پرسیدند جاذب چه می‌باشد؟
گفت: [جاذب] حرارت.

این نظریه فیزیکی که امروز می‌دانیم با یک الحاق، یک قانون علمی است و به قدری جلب توجه می‌نماید که آدمی حیرت می‌کند چگونه در نیمه دوم قرن هفتم میلادی و نیمه اول دوم هجری، مردی توانسته یک چنین نظریه بدیع را ابراز نماید. امروز اگر آن یک صد نفر از افراد عادی بپرسند که چه می‌شود یک جسم کدر می‌گردد و جسم دیگر شفاف به نظر می‌رسد نمی‌تواند پاسخ یعنی بگوید به چه علت آهن تیره است و بلور درخشان [امر باشد] قانون فیزیکی امروز می‌گوید: هر جسم که امواج حرارت به سهولت از آن عبور کنند (یعنی هادی حرارت باشد) و امواج (الکترومانیه‌تیک) از آن عبور نماید (یعنی هادی الکتریسیته و امواج مانیه‌تیزم باشد) تیره است.

اما اجسامی که حرارت به خوبی از آنها عبور نمی‌کند،^۱ و امواج الکترومانیه‌تیک را عبور نمی‌دهد.^۲ درخشندگی دارند.»

منصوری مترجم در پاورقی گفته: «امواج الکترومانیه‌تیک امواجی است که ما به کمک آنها صدای رادیو را می‌شنویم و تصاویر تلویزیون را می‌بینیم.
نظریه کلی جعفر صادق در مورد علت تیره بودن اجسام و درخشندگی بودن آنها براساس جاذب بودن است و بعد از آن که از او توضیح خواسته‌اند گفته است: اجسامی که جاذب

۱. هادی حرارت نیستند.

۲. عایق می‌باشند.

حرارت می‌شوند^۱ تیره می‌شوند و اجسامی که جاذب حرارت نمی‌شوند کم یا بیش شفافیت دارند.

مسأله جاذب بودن، هم مثل دو قطب متضاد در نظریه جعفر صادق، خیلی جالب توجه است و همین موضوع سبب گردیده که نظریه‌اش با قوانین فیزیکی امروزی در مورد علت کدورت و شفاف بودن اجسام، مطابقت نماید.

در صفحه ۲۶۶ در عنوان (نظریه جعفر صادق علیه السلام به ساختمان بدن انسان) گفته: «جعفر صادق مثل سایر مسلمین می‌گفت که انسان از خاک آفریده شده [است]. فرق او با مسلمین دیگر این بود که راجع به آفرینش انسان از خاک چیزهایی می‌گفت که به عقل هیچ یک از مسلمین در آن عصر نمی‌رسید.

در اعصار بعد هم هیچ مسلمانی نتوانست راجع به ساختمان بدن انسان، استنباطی چون امام جعفر صادق علیه السلام داشته باشد و اگر کسی چیزی می‌گفت، مستقیم یا غیر مستقیم از شاگردان جعفر صادق علیه السلام شنیده بود. او می‌گفت: تمام چیزهایی که در خاک هست در بدن آدمی وجود دارد. اما به یک اندازه نیست و بعضی از آنها در بدن انسان خیلی زیاد است و بعضی از آنها خیلی کم و در بین چیزهایی که در بدن انسان کم و زیاد است، مساوات وجود ندارد. بعضی از آنها از بعضی دیگر کمتر می‌باشد.

او می‌گفت: چهار چیز است که در بدن انسان زیاد می‌باشد و هشت چیز است که در بدن انسان کم می‌باشد و هشت چیز دیگر در بدن انسان خیلی کم است. این نظریه که راجع به ساختمان بدن آدمی از طرف آن مرد ابراز گردیده آن قدر غرابت دارد که گاهی انسان فکر می‌کند آیا همان طور که شیعه عقیده دارند جعفر

صادق علیه السلام دارای علم امامت بوده و این نظریه را از علم امامت استنباط کرده نه از علوم بشری. زیرا ادراک ما نمی‌پذیرد که یک عالم عادی که از معلومات بشری برخوردار می‌باشد در دوازده قرن و نیم قبل بتواند به یک چنین واقعیت پی ببرد.

تا آن که نوشته: «جعفر صادق اعم از آن که به عقیده شیعه علم امامت داشته یا بنابر نظریه قائلین به شعور باطنی با شعور باطنی خود مربوط بوده یا بنا بر نظریه «برگسون»^۱ از جهش حیاتی قوی خود استفاده می‌نموده چیزی گفته که ثابت می‌کند در بین مردم زمان خود، و مردم اعصار بعد، در علم بدن‌شناسی شخص منحصر به فرد، به شعور می‌آمده است. زیرا بعد از دوازده قرن و نیم، امروز نظریه جعفر صادق از لحاظ علمی به ثبوت رسیده و در صحت آن، تردید وجود ندارد.»^۲

تا آن که می‌گوید: «آن هشت چیز که بنابر گفته جعفر صادق در بدن انسان خیلی کم است این عناصر می‌باشند: ۱. «هیلدن» ۲. «سیلیسیوم» ۳. «فلوتور» ۴. «کوبالت» ۵. «مانگاز» ۶. «ید» ۷. «مس» ۸. «روی»

و آن هشت چیز دیگر که در بدن انسان نسبت به عناصر فوق‌النسبه زیاده‌تراند عبارت‌اند از:

۱. «منیزیم» ۲. «سدیم» ۳. «پتاسیم» ۴. «کلسیم» ۵. «فسفر» ۶. «کلر» ۷. «گوگرد»

۸. «آهن»

آن چهار عنصر که در بدن انسان خیلی زاید می‌باشد عبارت‌اند از:

۱. «اکسیژن» ۲. «کربن» ۳. «هیدروژن» ۴. «ازت».

و پی بردن به این عناصر در بدن انسان، کار یک روز دو روز نبوده از آغاز قرن هیجدهم میلادی این کار با کالبدشکافی شروع شده و دو ملت فرانسه و اتریش در

۱. هانری برگسون، فیلسوف فرانسوی در گذشته به سال ۱۹۴۱ میلادی است. نک: مغز متفکر جهان شیعه، ص ۲۶۷.

۲. مغز متفکر جهان شیعه، ص ۲۶۸.

کالبد شکافی پیش قدم گردیدند.^۱

تا آن که می‌گوید: «و مطالعات و تجربه‌های صد و پنجاه ساله یا بیشتر، صحت نظریه جعفر صادق را در مورد چیزهائی که بدن انسان را تشکیل می‌دهد تأیید می‌نماید.»^۲

در صفحه ۷۰ می‌نویسد: «جعفر صادق هزار و یک صد سال قبل از علمای قرن هجدهم میلادی اروپا که اجزای هوا را کشف و از هم جدا کردند گفت که باد (یا هوا) یک عنصر نیست بلکه از چند عنصر به وجود آمده است.»
و در صفحه ۷۱ می‌گوید: «بعد از آن که لاووازیه اکسیژن را از گازهای دیگر هوا جدا کرد و نشان داد آنچه سبب حیات جانداران می‌شود اکسیژن است، دانشمندان گازهای دیگر را که در هوا وجود دارد را لحاظ حفظ حیات بی‌فایده دانستند.
این نظریه مخالف با نظریه امام جعفر صادق بود که گفت: تمام اجزائی که در هوا هست برای تنفس ضروری است.

اما در نیمه قرن نوزدهم میلادی دانشمندان نظریه خود را راجع به اکسیژن از لحاظ تنفس تصحیح کردند. چون مسلم شد که اکسیژن گرچه مایه حیات جانداران است و بین تمام گازهای هوا یگانه گازی است که خون را در بدن تصفیه می‌نماید اما موجودات جاندار نمی‌توانند اکسیژن خالص را برای مدتی تنفس کنند زیرا سلول‌های جهاز تنفس می‌سوزد.

اکسیژن خود نمی‌سوزاند^۳ اما کمک به سوزاندن می‌کند و وقتی با جسمی که قابل سوختن باشد ترکیب گردد آن جسم می‌سوزد و هرگاه سلول‌های ریه انسان یا

۱. مغز متفکر جهان شیعه، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۲۷۱.

۳. در متن: نمی‌سوزد.

جانداران^۱ دیگر مدتی اکسیژن خالص تنفس کنند چون این گاز با آنها ترکیب می‌شود، می‌سوزند و انسان یا جانوری که ریه‌اش سوخته می‌میرد. بنابراین بایستی در هوا گازهای دیگر هم با اکسیژن وارد ریه انسان و جانداران دیگر شود تا آن که ریه موجودات جاندار بر اثر تنفس از اکسیژن خالص، در مدتی طولانی نسوزد. بعد از آن که دانشمندان نظریه خود را در مورد اکسیژن از لحاظ تنفس تصحیح کردند معلوم شد که نظریه جعفر صادق درست است و تمام گازهایی که در هوا وجود دارد برای تنفس مفید می‌باشد مثلاً گاز موسوم به (اوزون) که خواص شیمیایی آن مثل اکسیژن می‌باشد و هر مولکول آن از سه اتم اکسیژن به وجود آمده، به ظاهر در تنفس نقش ندارد در صورتی که اکسیژن را در هنگام ورود به خون تثبیت می‌کند. و برای فهم مطالبی که گوئیم که نگهبان اکسیژن هنگام ورود آن گاز به خون می‌باشد و نمی‌گذارد که اکسیژن شعله را از زیر بار [وظیفه] خالی کند.

این است که نظریه جعفر صادق علیه السلام مبنی بر آن که تمام اجزای باد (هوا) برای تنفس ضرورت دارد از نیمه قرن نوزدهم به بعد، تا امروز تأیید شده است.

و می‌دانیم که اکسیژن در فضا در حال ترکیب نیست بلکه مخلوط با هوا می‌باشد و چون از هوا سنگین‌تر است بر حسب قاعده بایستی ته‌نشین شود. اگر این طور می‌شد، سطح زمین را تا ارتفاعی معین، اکسیژن می‌پوشاند و گازهای دیگر که در هوا موجود است بالای اکسیژن قرار می‌گرفت. در نتیجه جهاز تنفس تمام جانداران می‌سوخت و نسل جاندار منقرض می‌گردید، و نیز دیگر گیاه به وجود نمی‌آمد زیرا گرچه گیاه هم مثل جانداران برای زنده ماندن احتیاج به اکسیژن دارد، لیکن محتاج کربن هم هست و اگر سطح زمین را تا ارتفاعی معین، اکسیژن می‌پوشانید چون

کربن به سطح زمین نمی‌رسید گیاه به وجود نمی‌آمد، اما گاز هائی که در هوا هست مانع از این می‌شود که اکسیژن ته‌نشین گردد و به زندگی حیوانی و گیاهی خاتمه داده شود.

جعفر صادق اولین کسی است که عقیده به عناصر اربعه را که مدت یک هزار سال غیر قابل تزلزل به نظر می‌رسید متزلزل کرد آن هم وقت گفتنش این نظریه را هنوز یک نوزاد نشده، طفل به شمار می‌آمد، ولی نظریه مربوط به هوا را بعد از آن که به سن رشد رسید و شروع به تدریس کرد، بر زبان آورد.

امروز این موضوع در نظر ما عادی جلوه می‌کند برای آن که می‌دانیم یک صد و دو عنصر وجود دارد. اما در قرن هشتم میلادی و اول هجری، یک نظریه بزرگ انقلابی بود و عقول بشری در آن قرن، نمی‌توانست بپذیرد که هوا یک عنصر بسیط نباشد و باز می‌گوئیم که در آن عصر و اواخر بعد از قرن هجدهم میلادی اروپا، ظرفیت تحمل آن عقیده علمی انقلابی و چیزهای دیگر را که جعفر صادق گفته و در فصول آینده ذکر خواهد شد نداشت.»

تا آن که در اواخر صفحه ۷۳ می‌گوید: «اول کسی که بی‌برد اکسیژن مولد الحموضه است یعنی (تولید کننده ترشی) است جعفر صادق بود.»

تا آن که گفته: «برای آن که شبهه‌ای تولید نشود می‌گوئیم که اسم (مولد الحموضه) از دهان جعفر صادق خارج نشد ولی در محضر درس خود گفته هوا دارای چند جزء است و یکی از اجزای هوا در بعضی از اجسام دخالت می‌کند و آنها را تغییر می‌دهد و از بین اجزای هوا همان است که کمک به سوزاندن می‌نماید و اگر کمک آن نباشد اجسامی که قابل سوختن‌اند نمی‌سوزند.

این نظریه از طرف خود جعفر صادق انبساط پیدا کرد و او باز در دروس خود گفت: آنچه در هوا کمک به سوزاندن اجسام می‌نماید اگر از هوا جدا شود، و به طور خالص به دست بیاید طوری از لحاظ سوزاندن اجسام نافذ است که با آن می‌توان آهن را سوزانید بنابراین هزار سال قبل از «پرستلی» و پیش از لاووازیه جعفر صادق اکسیژن را به خوبی وصف نمود و فقط نام اکسیژن یا مولد الحموضه را روی آن نگذاشت.

«پرستلی» با آن که اکسیژن را کشف کرد نتوانست بفهمد که آن را می‌سوزاند. و (لاووازیه) با آن که قسمت‌هایی از خواص اکسیژن را با آزمایش استنباط کرد نتوانست بفهمد که آن گاز، مولد آهن است ولی جعفر صادق هزار سال قبل از او به این موضوع پی برد.

امروز می‌دانیم که هرگاه یک قطعه آهن را به طوری داغ کنیم که قرمز بشود و بعد آن را در اکسیژن خالص فرو ببریم یا به لای درخشنده می‌سوزد، همان طور که در چراغ‌های روغنی یا نفتی قدیم، فتیله را با روغن یا نفت مشتعل می‌کردند و در نور آن شب را به سر می‌بردند، می‌توان چراغی ساخت که فتیله آن از آهن باشد و آن، در اکسیژن مایع فرو برود و اگر فتیله را طوری جارت بدهد که قرمز بشود، با نور بسیار درخشان، شب را روشن خواهد کرد.

و روایت می‌کنند که یک روز محمدباقر علیه السلام پدر جعفر صادق در محضر درس گفت: «با کمک علم به وسیله آب، که خاموش کننده آتش است می‌توان آتش افروخت». این گفته اگر چون یک تعبیر شاعرانه جلوه‌گر نمی‌شد بی‌معنی جلوه می‌کرد و تا مدتی آنهایی که آن روایت را می‌شنیدند فکر می‌کردند که محمدباقر تعبیری شاعرانه را بر زبان آورده ولی از قرن هیجدهم به بعد محقق شد که به وسیله آب با

کمک علم می توان آتش افروخت آن هم آتشی که گرم تر از آتش چوب یا ذغال باشد زیرا حرارت (هیدروژن) که یکی از دو جزء آب است یا «اکسیژن» به «۶۶۴۴»^۱ درجه می رسد و عمل سوزانیدن «هیدروژن» به وسیله «اکسیژن» را «اکسیدشدن» می نامند و در صحت برای حوش دادن فلزات یا برای شکافتن قطعات فلز خیلی مورد استفاده قرار می گیرد.

ما می دانیم مستجاب فرموده که گفت: «با کمک علم می توان با آب آتش افروخت» (هیدروژن) را کشف کرده بود و سندی در دست نداریم که پسرش جعفر صادق علیه السلام آن را به طور خالص کشف کرده همان طور که سندی در دست نداریم که حاکی از کشف اکسیژن خالص از طرف جعفر صادق باشد. ولی بدون تردید می توانیم بگوئیم که جعفر صادق علیه السلام اکسیژن را به طور خالص کشف نمود و دلیل ما کارهای شیمیائی وی می باشد.»

در صفحه ۳۴۸ می نویسد: «یکی از نظریه های جعفر صادق که نبوغ علمی او را به ثبوت می رساند نظریه ای است که راجع به انتقال بیماری به وسیله بعضی از نورها داده است.»

جعفر صادق علیه السلام گفت: «روشنائی هایی هست که اگر از یک بیمار بر یک شخص سالم بتابد، ممکن است آن شخص سالم را بیمار کند.»

باید توجه کرد صحبت از هوا با انتقال میکروب (که در نیمه اول قرن دوم هجری از آن بی اطلاع بودند) نیست، بلکه صحبت از روشنائی است، آن هم نه تمام روشنایی ها، بلکه بعضی از انوار که اگر از شخص بیمار، به شخص سالم بتابد ممکن است وی را بیمار کند.

این نظریه را علمای زیست شناسی و پزشکی از خرافات می دانستند، چون آنها عقیده داشتند که عامل انتقال بیماری از فرد بیمار به یک فرد سالم، میکروب است یا ویروس و قبل از آن که به وجود میکروب و ویروس پی ببرند وسیله انتقال بیماری ها را بویها می دانستند براساس جلوگیری از بویها بود تا آن که بوی بیمار به سالم نرسد و او را بیمار نکند.

ولی در هیچ دوره، هیچ کس نگفت که بعضی از روشنگی ها اگر از بیمار بر سالم بتابد او را بیمار می کند و این گفته از جعفر صادق علیه السلام است.

گفتیم که جامعه دانشمندان این نظریه را در عداد خرافات به شمار می آورند تا آن که تحقیقات علمی جدید ثابت کرد این نظریه، حقیقت دارد و بعضی از انوار، اگر از بیماری به سوی سالم برود او را بیمار می کند و اولین مرتبه در اتحاد جماهیر شوروی به این واقعیت پی برند در شهر (نرو- وو- سیبیرسک) واقع در شوروی که یکی از مراکز بزرگ تحقیقات پزشکی، شبانی و زیست شناسی شوروی می باشد به طور علمی و غیر قابل تردید، ثابت شد که اولاً از سلول های بیمار، اشعه های ساطع می شود و ثانیاً نوعی از اشعه که از سلول های بیمار ساطع می شود همراه بر سلول های سالم بتابد آنها را بیمار خواهد کرد بدون آن که کوچکترین تماس بین سلول های بیمار و سلول های سالم وجود داشته باشد و بی آنکه از سلول های بیمار، میکروب، یا ویروس به سلول های سالم سرایت نماید.

طرز عمل دانشمندانی که در آن شهر مشغول تحقیق بودند آن بود که [آنها] در دسته از سلول های یک شکل، از موجود زنده را مثلاً سلول های قلب یا کلیه یا یکی از ماهیچه های بدن را انتخاب می کردند و آنها را از هم جدا می نمودند و می دیدند که از آن سلول ها، چند نوع فرتون- یک ذره از نور را (فوتون) می گویند- ساطع

می‌شود و امروز توانائی علم برای تحقیق در اشعه آنقدر زیاد شده که می‌تواند یک فرتون را مورد تحقیق قرار بدهد.

دانشمندان شوروی بعد از آن که دو دسته از سلول‌های متشابه، از یک جاندار را انتخاب کردند و در دو قسمت جداگانه قرار دادند، یک دسته از آنها را بیمار نمودند تا آن که مشاهده کنند که آیا در حال بیماری نیز از سلول‌ها (فتون) ساطع می‌شود، و سلول‌های دسته دوم را که سالم بودند، در دو محفظه قرار دادند یک محفظه از گوارتر و دیگری از شیشه.

و گوارتر این خاصیت را دارد که هیچ نوع فوتون یعنی هیچ اشعه از آن عبور نمی‌کند غیر از اشعه ماورای بنفش.

و شیشه معمولی این خاصیت را دارد که هر نوع اشعه از آن عبور می‌کند غیر از اشعه ماورای بنفش. آن وقت بعد از چند ساعت که سلول‌های سالم در دو محفظه گوارتری و شیشه‌ای در معرض اشعه سلول‌های بیمار قرار گرفتند مشاهده شد که آن قسمت از سلول‌های سالم که در محفظه گوارتری بودند بیمار شدند. اما قسمتی از سلول‌های سالم که در محفظه شیشه‌ای بودند بیمار نگرفتند.

گوارتر چون هیچ نوع [اشعه] غیر از اشعه ماورای بنفش را عبور نمی‌داد سبب می‌شد که اشعه ماورای بنفش به سلول‌های سالم برسد و در نتیجه آنها بیمار می‌شدند.

اما شیشه همه نوع اشعه را عبور می‌دهد غیر از ماورای بنفش را و چون آن اشعه به سلول‌های سالم نمی‌تابید آنها سلامتی خود را حفظ می‌کردند و بیمار نمی‌شدند.

و این آزمایش، با بیماری‌های گوناگون و سلول‌های متشابه یا متفاوت، در مدت بیست سال پنج هزار بار تکرار شد برای آن که دانشمندان مرکز تحقیقاتی آنجا

نمی‌خواستند که کوچکترین تردید، در نتیجه آزمایش وجود داشته باشد در هر پنج هزار آزمایش نتیجه کلی یکی بود که سلول‌های بیمار انواع اشعه را ساطع می‌کنند و از آن جمله ماورای بنفش را، و دیگر آن که هرگاه سلول‌های سالم، در معرض اشعه ماورای بنفشی که از سلول‌های بیمار ساطع می‌شود - که اشعه ماورای بنفش دیگر - قرار گیرند بیمار می‌شوند و دیگر آن که بیماری آنها، همان بیماری سلول‌های مریض می‌باشد.

در تمام این آزمایشات که مدت بیست سال طول کشید بین سلول‌های سالم، و سلول‌های بیمار، هیچ نوع مجاورت و رابطه وجود نداشت تا این که تصور شود که ویروس یا میکروب از یک دسته به دسته دیگر سرایت می‌کند و بر دانشمندان محقق شد بعد از پنج هزار آزمایش که عامل ایجاد بیماری، در سلول‌های سالم، اشعه ماورای بنفش است که از سلول‌های بیمار ساطع می‌شود به آنها می‌تابد.»

و در صفحه ۳۶۰ نوشته: «گفتیم که در مباحث علمی مبحثی وجود ندارد که جعفر صادق (ع) راجع به آن اظهار نظر نکرده باشد از آن جمله راجع به نور ستارگان که گفته در بین ستارگان که شب می‌بینیم ستارگانی هستند که آن قدر نورانی می‌باشند که خورشید در قبال آنها تقریباً بی نور است.

اطلاعات محدود نوع بشر راجع به کواکب مانع از این بود که در زمان جعفر صادق و بعد از او، تا این اواخر، به واقعیت این گفته پی ببرند و فکر می‌کردند آنچه جعفر صادق گفته دور از عقل و محال می‌باشد که این نقطه‌های کوچک که موسوم به ستاره‌اند در آنها، آن قدر پر نور باشد که خورشید در قبال آنها بی نور به‌نوع کند. امروز که دوازده قرن و نیم از زمان جعفر صادق می‌گذرد ثابت شده که آنچه که مرد

بزرگ گفت صحت دارد و در جهان، ستارگانی هست که خورشید ما در قبال نور آنها، یک ستاره خاموش به شمار می‌آید.

این ستارگان نورانی به اسم (کوآزر) خوانده می‌شوند و بعضی از آنها تا زمین نه هزار میلیون سال نوری فاصله دارد و موجی که امروز و امشب از آن ستارگان به چشم رادیو تلسکوپ‌ها می‌رسد نه هزار میلیون سال در راه مردم تا این که به زمین رسیده است.

و گفتم (امروز و امشب) و ممکن است تصور کنند که اشتباه کرده‌ایم چون در روز، نمی‌توان ستارگان را دید ولی ندیدند ستارگان در روز، جزء موارد ضعف دورهای بوده که نوع بشر (رادیو تلسکوپ) نداشت و امروز با داشتن رادیو تلسکوپ‌هایی مانند رادیو تلسکوپ (آرسی بوکه) در (پورتوریکو) که قطر آن سیصد متر است می‌توانند هنگام روز هم ستارگان را ببینند.

روشنائی بعضی از ستارگان موسوم به (کوآزر) ده هزار میلیارد برابر نور خورشید ما می‌باشد.

باید بگوئیم که در این رقم نه اشتباه رفته نه اعراق. واحد مقیاس سنجش نور ستارگان از طرف منجمین نور خورشید ما است بعضی از کوآزرها آن قدر نورانی است که روشنائی آنها ده هزار میلیارد برابر نور خورشید است و لذا بدون آن که دچار اغراق بشویم می‌توانیم بگوئیم که خورشید ما در قبال یک کوآزر چون یک چراغ خاموش است. و برای آن که ده هزار میلیارد برابر نور خورشید بهتر در نظر مجسم شود می‌توانیم یک را بنویسیم و طرف راست آن شانزده صفر بگذاریم.

برای مطالعه در این ستارگان که اول آنها در سال (۱۹۶۳) میلادی کشف شد و تاکنون بیش از دویست تایی آنها را کشف کرده‌اند مشغول مطالعه جهت ساختن یک رادیو تلسکوپ هستند که وسعت دوربین آنها مثل وسعت دوربین باشد که سی هزار متر- یعنی سی کیلومتر - عرض دارد.»

و در صفحه ۳۶۶ می‌گوید: «جعفر صادق گفت: دنیا منحصر به یکی و دو تا نیست و دنیاهاى متعدّد وجود دارد.»

این گفته امروز به طور غیر قابل تردید به ثبوت می‌رسد هزارها دنیا، چون دنیای خورشیدی ما از بین می‌رود ولی کوآزر باقی می‌ماند.

این دنیاهاى متعدد بر طبق نظریه جعفر صادق به دو دسته تقسیم می‌شود و دسته‌ای از آنها عالم اکبر و دسته دیگر عالم اصغر است و از شماره عوالم اکبر و اصغر از وی سؤال کردند جواب داد که هر خداوند هیچ کس از شماره عوالم اکبر و اصغر اطلاع ندارد و با هیچ عدد نمی‌توان شماره عوالم را تعیین کرد.

علم امروزی گفته: جعفر صادق را تصدیق می‌نماید و هر قدر نجوم پیشرفت می‌کند منجمین می‌فهمند شماره کهکشان‌ها و خورشیدهاى که در جهان هست بیش از آن می‌باشد که تصور می‌کردند و حق شماره خورشیدهای جهان از عددی که «ارشمیدس» معروف در سه قرن قبل از میلاد برای ذرات دنیا ذکر کرده بیشتر است.»

تا آن که می‌گوید: «بنابراین منطقی‌ترین نظریه راجع به شماره دنیاى جزرگ و کوچک همان است که جعفر صادق گفت که غیر از خداوند کسی از تعدد آنها اطلاع ندارد و مفهوم دیگر این نظریه آن است که نوع بشر قادر به احصاء عوالم کبیر و صغیر نیست و نمی‌تواند آنها را بشمارد.

و فرق بین عالم صغیر و کبیر از لحاظ جعفر صادق در حجم آن است نه جرم آن و این هم نظریه‌ای است که علم فیزیک، امروز تصدیق می‌کند.^۱

تا آن که می‌گوید: در بنابر نظریه جعفر صادق آنچه در عالم اصغر هست در عالم کبر هم هست ولی با حجم وسیعتر.

و در صفحه ۵۲۳ در ضمن بحث حضرت با جابر بن حیان^۲ گفته: «جعفر صادق به جابر بن حیان گفت همین طور که امروز یک اقلیت عهده‌دار رهبری مردم از لحاظ دین هستند آنچه نیز اقلیتی از مسلمانان دانشمند عهده‌دار رهبری مردم از لحاظ دین خواهند بود و من یقین دارم که این وضع تا روزی ادامه خواهد داشت که علم، همگانی نشده است».

جابر پرسید: آیا ممکن است روزی باید که علم همگانی شود؟

جعفر صادق گفت: روزی خواهد آمد که نوع بشر خواهد فهمید که تمام افراد بایستی دانشمند شوند و وسائلی فراهم خواهد نمود تا آن که همه تحصیل نمایند و علم را فراگیرند.

جابر گفت: و لابد در آن روز تمام افراد بشر دانشمند خواهند بود.

جواب داد: نه! زیرا استعدادها در افراد متفاوت خواهد بود.

و در صفحه ۶۰۳ بعد از آن می‌گوید: «در پرسش‌های جابر، جعفر صادق بیماری‌ها را سه دسته نموده، می‌گوید: نوع سوم بیماری‌هایی است که از دشمنان بدن عارض می‌شود و آنها به بدن انسان حمله می‌کنند ولی بدن با وسائلی که دارد مقاومت می‌نماید و اگر مقاومت بدن به اندازه‌ای نبود که بتواند دشمنان بدن را دور نماید

۱. مغز متفکر جهان شیعه، ص ۳۶۸-۳۶۹.

۲. جابر بن حیان پدر علم شیمی، اعلام العرب فی الکیماء، ص ۴۴؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۲؛ دراسات فی تاریخ العلوم عند العرب، ص ۲۴۹؛ روضات الجنات، ج ۲، ث ۲۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰-۳۹.

انسان بیمار می‌شود ولی بعد از آن که انسان بیمار شد باز بدن مقاومت می‌نماید و بر اثر مقاومت بدن است که مرض از بین می‌رود و بیمار شفا می‌یابد.

جابر پرسید: دشمنان بدن که هستند؟

جعفر صادق گفت: موجوداتی کوچک هستند که از فرط خردی به چشم نمی‌رسند و آنها به بدن حمله‌ور می‌شوند و در بدن هم موجوداتی کوچک وجود دارد که از فرط خردی به چشم نمی‌رسند و آنها بدن را در قبال دشمنان حفظ می‌نمایند.

جابر پرسید: دشمنان بدن که تولید بیماری می‌کنند که هستند؟

جعفر صادق گفت: شماره انواع آنها زیاد است همان گونه که مدافعان از بدن هم انواع مختلف دارند اما آنچه آنها را متشکل می‌کند محدود است.

جابر گفت: من نمی‌فهمم که توجه می‌گوئی و چه طور انواع آنها زیاد می‌باشد ولی آنچه آنها متشکل می‌کنند محدود است؟

امام جعفر صادق علیه السلام گفت: کتابی که تم می‌خوانی دارای هزارها کلمه است و هر کلمه در آن کتاب با حروف نوشته شده اما آن چه کلمات را تشکیل می‌دهد حروف معدود (الفبای) می‌باشد و با حروف معدود (الفبا) می‌توان هزاران کلمه نوشت که هر یک از آن، با دیگر از آن دارای معنای مخصوص می‌باشد.

دشمنان بدن ما و آنهایی که از بدن در قبال دشمنان دفاع می‌کنند مانند هزارها کلمات کتاب تو هستند ولی همه از یک عدد مواد معدود مثل حروف (الفبا) در قبال کلمات تشکیل شده‌اند.

جابر گفت: اکنون بهتر می‌فهمم که چه می‌گوئی.

جعفر صادق گفت: برای آن که گفتارم را بهتر ادراک کنی مثال دیگری می‌زنم.

قسمتی زیادی از جانداران دارای استخوان، گوشت و خون هستند و هر چه از آن طبقه را مشاهده می‌کنی می‌بینی که دارای این سه است. ولی آیا آنچه دارای این سه است به هم شبیه‌اند مثلاً شتر دارای استخوان و گوشت و خون است. گریه هم دارای استخوان و گوشت و خون می‌باشد اما بین شتر و گریه شباهت وجود ندارد یکی علف‌خوار است و دیگری گوشت‌خوار.

دشمنان بدن ما، و آنهایی که در بدن ما دشمنان را دفع می‌کنند از لحاظ نهاد، از مواد محدود، مشکل شده ولی انواع آنها زیاد است.»

در صفحه ۶۰۸ می‌گوید: «جابر پرسید آیا جانوران عقیده به خدا دارند؟

جعفر صادق گفت بدون تردید، و اگر نداشت زندگیش منظم نمی‌شد.

منکرین خدا می‌گویند: آنچه زندگی جانداران را منظم می‌نماید غریزه است و

نمی‌گویند غریزه را که در نهاد جانور قرار داده.»

تا آن که در صفحه ۶۰۹ می‌گوید: «ای جانور بدان که محال است چیزی وجود داشته باشد و از مبدأ اطاعت نکند و فرمانبرداریش از مبدأ دلیل بر ایمان نسبت به آن می‌باشد.

نه فقط انسان و جانوران و گیاهان از مبدأ فرمانبرداری می‌کنند، بلکه جمادات هم فرمانبردار مبدأ هستند و اگر فرمانبردار نبودند به وجود نمی‌آمدند تا باقی بمانند.»

جمع‌کننده این مقدمه می‌گوید: نظر آن حضرت به فرموده آفریدگار است فَقَالَ لَهَا

وَلَلْأَرْضُ أُنثَى طَوْعًا لَوْ كَرِهَا قَالَتْ لَا تُنْثَى طَائِعِينَ^۱. و این کتاب مشتمل است بر چهار

مجلس که حضرت در هر مجلس برای مفضل حکمت‌های خالق را در خلاق شرح می‌دهد.

مجلس اول: در خلقت آدمی از بدو خلقت او تا ختم و قوای ظاهری و باطنی او و صفات فطری وی و در خلقت اعضاء و جوارح او.

مجلس دوم: در خلقت اصناف حیوانات و حوش صحرا و طیور هوا و ماهیان دریا. مجلس سوم: در ذکر خلقت آسمان، زمین، آفتاب، ماه، ستارگان، شب، روز، باران‌ها، پاک بودن هوا و در خلقت درختان و میوه‌ها و در خلقت کوه‌ها و دریاها و اقسام نباتات و گیاه‌ها.

مجلس چهارم: در حکمت پدید آوردن آفات و بر طرف کردن آنها و حکمت‌های گوناگون دیگر.

و چون فارسی زبانان از اصل عربی کتاب نتوانسته‌اند استفاده کنند مجلسی علیه السلام آن را ترجمه نموده و بداران دینی متصدی طبع ترجمه شده تا عموم مستفیض شوند. ان شاء الله تعالی.

شوشتر - محمدتقی شیخ

(۵۹/۱/۱۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم (علامه مجلسی)

الحمد لله الذي هدانا الى توحيده بصفوته و نبوة محمد المفضل على عبده و عترته
الكرمين المخصوص بلطفه، قديمه و جديده، عليه و عليهم من الصلوات و التحيات ما
يلين بقلوبهم و يزيده.

اما بعض قاصر از نقل معالي و مفاخر، انب الواصل رحمة الله و غفرانه، محمد باقر
ابن محمد تقی دلتانها الله من المعائر برالواح ضمائر خجسته سراير برادران ايمانی
می نگارد که چون حديث شريفی در ايات صانع قدير و توحيد و ساير صفات کمالیه
او جل شأنه و تعالی سلطانه عظم برهانه شيخ حليل، مفضل بن عمر جعفی که از
خواص اخيار سلاله اطهار، امام المغرب و المشارق، ابی عبدالله جعفر بن محمد
الصادق عليه السلام بوده و از آن حضرت روايت کرده، مشتمل است بر دلائل ساطعه بر
ابطال مذاهب ملاحده قائلین به تعطيل و اهمال و تشويه بد آمال، و براهين قاطعه بر
اثبات وجود و علم و قدرت و لطف و حکمت قادر ذوالجلال و محتوی است بر بيان
غرايت حکم و مصالح که حکيم علیم در خلق آسمان و زمین و کواکب و نيرات و
عناصر و مواليد از احسان و حيوان و جماد و نبات مرعی داشت و بنای نظام عالم
کبير و صغير را بر آن گذاشته. و رشاق مضمين و وثاقت براهينش شهادت می دهد و
می دهد که از منبع وحی و الهام جاری گردیده، و از مطلع انوار علوم سيد انام
دمیده. و سيد رفيع الشان علی بن طاووس - نورالله ضريحه - بر حقيقت شهادت

داده،^۱ و کافه شیعیان در تقویت یقین و ایمان به آن محتاج بودند، و اکثر اهل [ادیار] عجم به اعتبار عدم معرفت لغت عرب از منافع بی‌نه، و قواعد حلیله آن محروم بودند. و ایضا به فصلی از فقرات کثیرالثمراتش محتاج به تبیین بود؟ لهذا آن را به لغت فارسی ترجمه کردم و در بعضی از مطالب آن فی‌الجمله متعرض توضیح و تنقیح شدم تا از این خورشید سپهر هدایت که افق امامت طالع گردیده و از جویبار اسرار که از منبع علوم سید ابرار و ائمه اطهار- علیهم صلوات الله الملک الغفار- جاری شد، کافه طالبان زلال تحقیق، و مقتبسان انوار توفیق را بهره شامل و نفع کامل حاصل گردد.

و چون مسیر این امر جلیل‌القدر را از برکات بلانهایت عهد خجسته سلاطین زمان شایسته سلطان افاق و ملا^۲ عواقین^۳ به استحقاق، مالک ممالک قلوب ارباب عرفان، سالک مسالک اصحاب ایقان، پادشاه معنی و صورت، بانی مبانی ملک و ملت، کشتزار آمال هم‌کنان از حداول انامل سخایش سواب، و از صفر عندلیب خوش الحان خامه عدالت نگارش غم و الم در خاطرها نایاب آب تیغش طراوت انهار خاطر دوستان خود بخش وحی ملت و دین، برق شمشیرش آتش حیات مخالفین به ذکر عطایش دهان صدف درّ الفشان، و به وصف سخایش آب دریا بر و زیاد لطف بی‌پایانش با قهر سوزان مانند خنده برقی و گریه ابر توأمان، گشادگی کف دریا نوالش سحاب مزارع آمال خرم و خندان در عهد همایونش [هرکه] تیغ خلافت از پیام کین برکشید چون بید بر خود بلرزید، و در جویبار انفاق کدام سر و بالا کشید و زمانه چرخ گدا بروی نخندید و دست‌های داعیان رفعتشان که در آستان رفیع البیانش بلند گردیده

۱. نک: الامان، ص ۷۸؛ کشف‌الهمه، ص ۵۰.

۲. پناهگاه، دژ.

۳. عواقین جمع عاقان که عنوان پادشاهان چین و ترک پرده است.

با کف الخضیب هم دستان صوفیان صافی حنان هر صبح و شام به زمزمه دعای خلود دولت ابد توأمان با عندلیبان قدسی نشان اغصان سدرۃالمنتهی هم استان، تیغ آبدارش برای سرهای کفار نهری است به سوی دارالبوار، و حسام آتش بارش برای خرمن حیات اشرار به مصداق «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاْطُ مِنْ نَارٍ». سلیمان شانی که پرندگان آسمان و حوش قلوب ذوی ارتباح در دام تسخیر اطاعت اوست و ابواب ریاح صباح جوب به امیر غلام غیوب متکفل الطیب و تطهیر رفعت و حلالت او أعنی السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان، السلطان سلیمان الموسوی الصفوی بهادرخان - شاه الله الطناب دوله باوتاد الخلود و زین سلطنته بدار العز و السعود به پایه سرایر اعلی مرفوع گردانید و به اوج رفعت و شرف رسانید. اگر عز قبول افتد از فضل نمایان و لطف بیکران سلاله رسول کریم و مبعوث به خلق عظیم چه عجب فقد ورث محاسن الاخلاق و مکارم الشریعة من آبائه الکرام، سادات العرب و العجم صلوات الله علیه ما نهار اضاء و اللیل اظلم.

اکنون شروع می‌نمایم در ترجمه اصله حدیث کبیر نفوائد بعون الملک الماجد.

علت پیدایش کتاب

محمد بن سنان، از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت:

روزی بعد از عصر در روضه که میان قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و منبر آن حضرت است نشسته بودم. و من در فکر آن چه حق تعالی آن را به آقای ما محمد صلی الله علیه و آله از شرف و فضایل مخصوص گردانیده و آنچه را به او بخشیده و عطا